

## نگاهی به روابط راکفلرها و شاه ایران

✦ حسین عطایی

منبع: سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دخالت بیگانگان در امور داخلی دیگر کشورها در دو سطح دخالت دولتها و دخالت اشخاص قابل بررسی است. موضوع و شدت یا جنبه کیفی و کمی این دخالتها تحت تأثیر عوامل و متغیرهای مختلفی است که از جمله مهمترین آنها میزان استقلال دولت یا حکمران هدف است. در طول حکومتهای معاصر ایران، محمدرضا پهلوی از همان ابتدا به بدترین نحو ممکن پایه سلطنت خود را بر عدم استقلال و وابستگی صرف قرار داد [۱] و طبیعتاً با این نحوه شروع مجبور بود که در ادامه هم برای حفظ قدرت خود همین روش را در پیش بگیرد. در اینجا درصدد ذکر دخالت کشورهای خارجی در امور ایران طی ۳۷ سال سلطنت شاه نیستیم بلکه می‌خواهیم روابط و اثرگذاری اشخاص خارجی بر شخص شاه و از این طریق بر کل جریان حکومت را مورد بررسی قرار دهیم. نکته حائز اهمیت در این باره این است که تمامی افرادی که در ادامه نام تعدادی از آنها را خواهیم آورد به مرور زمان روابط شخصی دوستانه با شاه برقرار کرده و مناسبات غیررسمی و خارج از چارچوب سیاست با او پیدا می‌کنند و این امر برای کلیه آشنایان به امور ایران روشن است که در سیستم بوروکراسی این کشور هر مقدار که مناسبات اشخاص غیررسمی‌تر و شخصیت طرفین هم بیشتر جنبه حقیقی داشته باشد تا حقوقی تا چه حد، میزان تأثیر و تأثر در این روابط افزایش پیدا خواهد کرد. این طرز نگاه از چند جهت ارزشمند است:

اولاً زوایایی از تاریخ معاصر ایران بررسی می‌شوند که کمتر در مرکز توجه بوده‌اند یا اگر به آنها پرداخته شده در ضمن و حاشیه بوده است. ثانیاً می‌توان جنبه‌های بیشتری از دخالت بیگانگان در ایران را کشف کرد. ثالثاً طبق این اصل معروف که اگر می‌خواهی کسی را بشناسی دوستش را بشناس با شناسایی دوستان خارجی شاه پی بردن به جنبه‌های روانی و اخلاقی او آسان‌تر و بیشتر می‌شود و بی‌شک این جنبه‌ها در نحوه عملکرد وی در طول سلطنت و واکنشش در مقابل انقلاب اسلامی سهم به‌سزایی داشته‌اند. [۲] بنابراین بررسی ما دارای دو جنبه خواهد بود:

- ۱- معرفی دوستان خارجی شاه ۲- بیان روابط مختلف میان آنها.

در میان اشخاص غیرایرانی و عمدتاً آمریکایی‌ای که شاه با آنها ارتباط دوستی برقرار کرده نام خانواده راکفلر در صدر می‌نشیند. خاندان راکفلر از جمله معروف‌ترین خانواده‌های دارای قدرت اقتصادی و سیاسی در آمریکا از بیش از یک قرن پیش تاکنون بوده‌اند که شاه با دو برادر از نسل سوم آنها یعنی نلسون راکفلر و دیوید راکفلر آشنا و دوست بود. روابط شاه با این دو برادر را می‌توان به دو بازه زمانی قبل و بعد از انقلاب تقسیم کرد. یافتن منابع و سرخ‌ها و جستجو در آنها برای واکاوی این رابطه در مدت بعد از انقلاب به خاطر نقش فعال و آشکاری که این دو برادر در این دوره زمانی ایفاء کرده‌اند در عین پراکندگی و گستردگی امکان‌پذیر است اما برای دوره قبل از انقلاب امید به وجود منبعی برای یافتن اطلاعاتی در این باره نزدیک به صفر است. این امر از آنجا آب می‌خورد که روابط شاه با برادران راکفلر اصولاً این گونه بود که در مورد دیوید بیشتر حول محور اقتصادی و مالی و درباره نلسون دایر مدار روابط و اشتراکات دوستانه شخصی می‌چرخید و مشخص است که هر جا پای اقتصاد و دوستی به میان آید اگر چه بعضی مسایل را همه می‌دانند ولی در هیچ جا نه گفته می‌شود و نه نوشته. با در نظر داشتن این محدودیتها و همچنین محدودیت وقت تصمیم گرفته شد که در این مقاله دوره بعد از انقلاب این رابطه به طور مفصل و مستند بررسی شود و درباره قبل از

انقلاب که به حق از اهمیت بیشتری برخوردار است به اجمال ذکری به میان آید تا زمانی که زمینه تحقیقات بیشتر فراهم شود تکمیل گردد. لازم بود که قبل از ورود به اصل موضوع یک مقدمه نظری مطرح شود تا اصلی کلی بر تار و پود بحث حاکم باشد و بر طبق آن، قضا با تجزیه و تحلیل شوند.

#### مقدمه

هدف استعمارگران در ایران چه بوده است؟ این سؤال در ذهن هر جوینده‌ای که کتاب قطور دخالت بیگانگان در ایران را با صفحه اول ورود برادران شرلی به دربار شاه عباس ورق بزند پیش می‌آید. [۳] از سوی دیگر رفتارهای شخصی و اجتماعی انسانها آن زمان قابل تحلیل معقول و منشأ کسب تجربیات ثمربخش هستند که به پیش‌زمینه‌های فکری و اعتقادی آنها توجه شود. در پس هر عمل اعتقادی وجود دارد که علت آن عمل است. بررسی مطلوب عملکرد بیگانگان خصوصاً غربیان در ایران هم منوط به توجه به این امر است یعنی به جای ذکر مکرر سابقه دخالت خارجیان در سرزمین خود و برشماری آثار زیانبار آن لازم است در ایستگاه اول به پشتوانه‌های فرهنگی و فلسفی این دخالتها پردازیم تا روابط علّی و معلولی میان پیش‌زمینه‌های فکری و بروزهای خارجی آن کشف شود تا از این طریق هم به تحلیلی درست و واقع‌گرا از حوادث تاریخی دست یافت و هم بتوان در آینده در برابر موارد مشابه عکس‌العمل مناسب به نمایش گزارد. بررسی پیش‌زمینه‌های فکری استعمارگران مجال طولانی و پردامنه می‌طلبد که موضوعاً از محل بحث ما خارج است ولی اشاره‌ای به آن هر چند مختصر ضروری است. این امر بدیهی است که غرب بعد از انقلاب علمی و صنعتی دیگر جامعه‌ای خدا محور یا معنویت محور نیست بلکه اصولی مثل توجه افراطی به جنبه مادی انسان و رفاه بالاتر به هر نحو ممکن جانشین آن شوند. در واقع اقتصاد و مسایل مربوط به آن در رأس معیارهای تطبیق رفتارهای فردی و اجتماعی قرار گرفت و دقیقاً همین اصول بر روابط استعمارگران خارجی با حکومت‌های عقب‌مانده صنعتی یا جنوب یا جهان سوم طی قرون جدید حاکم بوده است. بنابراین طبیعی است رفتار استعمارگران در ایران را هم با توجه به همین نکات بازبینی کنیم.

بخش اول: معرفی خانواده راکفلر

الف: نلسون راکفلر

نلسون آلوریچ راکفلر در سال ۱۹۰۸ میلادی در شهر نیویورک متولد شد. پدر بزرگ وی، جان دیوسی راکفلر (۱۸۳۹-۱۹۲۷م) بنیانگذار شرکت نفتی استاندارد و بنیاد راکفلر و در واقع سرسلسله ثروت این خانواده بود. در زمان پدر نلسون، جونیور راکفلر (۱۸۷۴-۱۹۶۰م) هم روز به روز بر قدرت و ثروت خانواده راکفلر اضافه می‌شد به طوری که هنگام تولد نلسون، دیگر خانواده راکفلر از این نظر در سطح آمریکا و حتی دنیا شناخته شده بودند. نلسون علاوه بر ادامه فعالیت‌های اقتصادی خانواده خود به دخالت در امور سیاسی هم علاقه داشت. به همین جهت در زمان روزولت، دستیار وزیر خارجه در امور جمهوری‌های آمریکا شد. او همچنین در سال ۱۹۵۲ در دولت دوايت آیزنهاور رئیس کمیته مشورتی سازماندهی دولت بود و در جلسات هیئت دولت و شورای امنیت ملی شرکت می‌کرد. نلسون از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۳، ۴ دوره به فرمانداری ایالت نیویورک انتخاب و به قول بعضی به خاطر نفوذش انتخاب و انتصاب شد. در این مدت همیشه اتهاماتی مثل نادیده گرفتن و ضایع کردن حقوق فقیران و دادن امتیازات غیرقانونی به بازرگانان و استفاده از رانت و پارتی بازی برای تقویت فعالیت‌های اقتصادی خانواده‌اش بر وی وارد می‌شد. [۴] اوج فعالیت سیاسی وی در سال ۱۹۷۴ اتفاق افتاد. زمانی که جرال د فورڈ پس از افتضاح واترگیت جانشین نیکسون شد نلسون را به معاونت خود انتخاب

کرد که تا سال ۱۹۷۷ و انتخاب کارتر استمرار داشت. نلسون سرانجام در سال ۱۹۷۹م درگذشت. در ابتدا کارمندانش این داستان را منتشر کردند که او در حال نوشتن آخرین کتابش در پشت میز کارش جان سپرده است ولی به زودی روشن شد که او در آغوش معشوقه جوانش مرده است. در طول زندگی نلسون همیشه ارتباطهای جنجالی وی با زنان زیبا به طور گسترده مطرح بود.

ب: دیوید راکفلر

متولد ۱۹۱۵ در نیویورک است. دوران کودکی و نوجوانی را مانند برادرش نلسون در رفاه کامل به سر برد و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در دانشگاه هاروارد و دانشگاه اقتصاد لندن و دانشگاه شیکاگو تا درجه دکترای اقتصاد به اتمام رساند و پس از سپری کردن دوره سربازی وارد دنیای قدرت و پول شد و از آن زمان تاکنون همیشه به عنوان سخنگوی جامعه تجاری و مدافع حقوق ثروتمندان شناخته می‌شود. نشان دادن دامنه نفوذ دیوید راکفلر در سطح آمریکا و جهان واقعاً در چند سطر قابل بیان نیست و ما در اینجا تنها به چند پست از ده‌ها پستی که وی در این مدت عهده‌دار آن بوده اشاره می‌کنیم:

- سهامدار بانک Chase Manhattan (که هم اکنون با نام JPMorana chase شناخته می‌شود) و رئیس هیئت مدیره آن از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۱م. این بانک از بزرگترین بانکهای جهان است به طوری که به عنوان عامل مالی سازمان ملل عمل می‌کند. این بانک در حقیقت بانک خصوصی خانواده راکفلر شناخته می‌شود و دیوید با داشتن ۱/۷ درصد از سهام آن بزرگترین سهامدار آن است.

- سهامدار شرکت نفتی Standard که پدربزرگش بنیانگذار آن بود و در حال حاضر با نام Exxon mobil شناخته می‌شود. [۵]

- عضویت در شورای روابط خارجی آمریکا (CFR) از سال ۱۹۴۹م و ریاست بر آن از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵م. اهمیت و جایگاه این شورا که همیشه از اعضای برجسته و با سابقه‌ای تشکیل می‌شود به حدی است که بعضی آن را وزارت خارجه واقعی آمریکا می‌دانند.

- مؤسس کمیسیون سه جانبه (Commission Trilateral) و ریاست بر آن از ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱م. این شورا به بررسی روابط میان آمریکا و اروپا و ژاپن می‌پردازد.

- پایه‌گذار و عضو اصلی انجمن مخفی چندملیتی بیلدبرگ از ۱۹۵۴ تاکنون. [۶]  
درباره دیوید مسائلی مطرح است مبنی بر این که وی از بزرگترین حامیان صهیونیست جهانی است. به هر ترتیب که باشد جای بررسی این موضوع در این مجال نیست.

بخش دوم: رابطه شاه با راکفلرها قبل از انقلاب اسلامی  
الف: ارتباط تجاری و اقتصادی

بخش اعظم ثروت خانواده راکفلر از نفت به وجود آمده بود و بنابراین هنگامی که در سال ۱۹۵۱ [۱۳۳۰ شمسی] یک دولت ملی [با نخست‌وزیری مصدق] در ایران سرپرستی سازمان نسبتاً بزرگ نفتی کشور را که تا آن زمان مشترکاً زیر نظر ایران و انگلستان اداره می‌شد بر عهده گرفت این رویداد دست کم گرفته نشد. [۷] کمپانی‌های نفتی که منافع

سهل الوصول خود در ایران را از دست رفته می‌دیدند دست به کار شدند و علاوه بر جلوگیری از فروش نفت ایران در بازارهای جهانی برای ایجاد فشار اقتصادی بیشتر دست به اقداماتی مثل خارج کردن گسترده ارز از کشور زدند. در داخل کشور هم تفرقه و چند دستگی زمینه را برای جولان بیگانگان در عرصه کشور آماده کرد و شرکت‌های نفتی را که بیشترین ضرر از ملی شدن نفت متحمل شده بودند به فکر چاره انداخت. اگر چه خود شرکت‌های نفتی هیچ گونه دستور پیش روی را صادر ننمودند ولی این نکته بر همگان روشن است که آنان تمام قدرت خود را برای فشار آوردن بر دولت‌های خود به ویژه آمریکا به منظور نشان دادن واکنش به کار بردند. [۸] در حقیقت این شرکت‌ها پشتوانه اقتصادی کودتای ۲۸ مرداد بودند. در دوره پس از کودتا که نقش آمریکا نسبت به دیگر کشورهای خارجی در ایران افزایش پیدا کرد طبیعی بود که بیشترین منافع نفتی هم نصیب شرکت‌های این کشور شود. به همین خاطر در کنسرسیومی که بعد از کودتا به جای شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل شد و پای دیگر کشورها علاوه بر انگلیس را هم به نفت ایران باز کرد کمپانی‌های نفتی آمریکایی خصوصاً شرکت اکسون راکفلرها حداکثر درصد و سود را نصیب خود کردند. [۹] از لحظه‌ای که شاه دوباره قدرت را در دست گرفت ارتباط تجاری‌اش با راکفلر [ها] رو به افزایش نهاد تا آن که در نهایت همه جانبه شد. [۱۰] از جنبه دیگر در زمینه اقتصادی، چیس یکی از نخستین بانک‌هایی بود که در سال‌های دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی متوجه سودهایی شد که می‌تواند از دادوستد با ایران ببرد. در دهه ۷۰ میلادی چیس یکی از بانک‌های عمده خارجی در ایران بود، بانکدار شرکت ملی نفت ایران و خود شاه و در ضمن بستانکار عمده دولت بود. در ۱۹۷۴ که شاه سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در بانک‌های کشور محدود ساخته بود به چیس اجازه داد یک مؤسسه مشترک به نام بانک بین‌المللی ایران بگشاید که مقر آن در تهران بود. پس از ۱۹۷۵ که ایران بر اثر کسری بودجه ناشی از کاهش قیمت نفت درصدد وام گرفتن برآمد چیس از سوی ایران به عنوان بانک اداره کننده انتخاب شد تا کنسرسیوم وام‌دهندگان را جمع‌آوری کند. چیس سپرده هنگفتی در ایران داشت که در ۱۹۷۵ می‌گفتند بالغ بر ۲/۵ میلیارد دلار یا تقریباً هشت درصد مجموع سپرده‌های بانک است. [۱۱] رابطه بین شاه و بانک چیس مانهاتان چنان نزدیک بود که بعدها در کشاکش و اختلاف دعاوی مالی مربوط به شاه در موافقت‌نامه الجزایر بین ایران و آمریکا گفته می‌شد: تنها کسانی که به راستی می‌دانستند سرمایه‌گذاری شاه در ایالات متحده به چه میزان و به چه صورتی بود افراد مسئول تارهای او در بانک چیس بودند که آنها هم حرفی نزدند. [۱۲] در دوره پیش از انقلاب نام دیوید راکفلر و فعالیت‌های اقتصادی او در ایران بر اثر یک اتفاق دیگر به طور محسوسی به چشم خورد که به آن اشاره می‌کنیم. در روز دوشنبه ۷ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۹ روزنامه اطلاعات این تیتراژ را در صفحه اول خود زده بود که: برای بررسی امکانات سرمایه‌گذاری در ایران، راکفلر ولیلیانتال به اتفاق بزرگترین سرمایه‌گذاران آمریکا به تهران می‌آیند. در صفحه ۱۳ همان روزنامه اضافه شده بود: در کنفرانس سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران که روزهای ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ماه در هتل هیلتون ترتیب خواهد یافت ۳۵ نفر از رؤسای کل شرکت‌های بزرگ آمریکایی که مجموعاً تولیدات سالیانه آنها بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار می‌شود شرکت خواهند جست. [۱۳] به نوشته مطبوعات برخی از این سرمایه‌داران در هر دقیقه ده هزار دلار درآمد داشتند. [۱۴] این سرمایه‌داران از جمله خود دیوید راکفلر به ایران آمدند و در یک سمینار شش روزه شرکت کردند و پس از آن نیز همراه با خانواده‌هایشان به حضور شاه رسیدند. [۱۵] این واقعه موجی از اعتراضات را میان انقلابیون در پی داشت. از جمله شهید آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۹ در مسجد موسی بن جعفر (ع) خیابان غیاثی بیان داشت: پست مانیل حساس است و گفتنی‌ها زیاد است ولی چه کنیم؟ با این جمعیت کم مجبوریم نفس‌ها را در سینه حبس کنیم. مثلاً یکی از این گفتنی‌ها که این روزها سر و صدای آن همه مملکت را پر کرده و جراید هم نوشته‌اند این است که قرار است ۳۵ نفر از آمریکاییان به ایران آمده و در این مملکت سرمایه‌گذاری

کنند. آیا می‌دانید استعمارگران و یارانشان چه تصمیم‌هایی دارند و چه ظلم‌هایی خواهند کرد؟ [۱۶] به دنبال این سخنرانی و دیگر اقداماتی که شهید سعیدی برای اعتراض به ورود سرمایه‌داران آمریکایی کرد در ۱۱ خرداد همان سال دستگیر و در ۲۰ خرداد توسط ساواک به شهادت رسید. [۱۷] علاوه بر واکنش‌های داخلی و خارجی به قتل شهید سعیدی، امام خمینی (ره) هم در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۴۹ بیان کردند: ... این خوان یغما که مدتهاست مورد هجوم چپی و راستی قرار گرفته و گاهی با صراحت تقسیم گردیده اکنون با عناوین دیگر با کمال عوام‌فریبی نقشه‌کشی شده و مورد تقسیم قرار گرفته است. از طرفی کارشناسان چپی که مقصود آنها اسارت شرق و ملل اسلامی است به اسم تأسیس کارخانه ذوب آهن [۱۸] (که نفع آن برای استعمار و کسب وجهه دستگاه جبار بیش از نفعی است که به ملت می‌رسد) و از طرف دیگر کارشناسان و سرمایه‌داران بزرگ آمریکا به اسم عظیم‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی برای اسارت این ملت مظلوم به ایران هجوم نموده‌اند. سرمایه‌دارانی که بنا به نوشته بعضی از روزنامه‌ها هر لحظه از عمرشان دهها هزار دلار قیمت دارد، باید دید برای چه منظور در تهران اجتماع می‌کنند؟ آیا برای غمخواری و انسان‌دوستی است؟! کسانی که دنیا را به خاک و خون کشیده‌اند و دهها هزار انسان را برای شهوات به زیر خاک کرده‌اند در اینجا دوست صمیمی ما هستند یا نفوذ دولت ایران و عمت شاه موجب این امر است؟! (این را هم همه می‌دانند) یا سودجویی سیاسی و اقتصادی با دامنه وسیع آن که پایگاهش ایران و سایر ممالک اسلامی و دیگر ممالک شرقی است از یک طرف و خودباختگی دستگاه ننگین ایران در مقابل استعمار چپ و راست از طرف دیگر موجب این بدبختی‌هاست؟! ... اکنون راه را برای مصیبت بزرگتری باز کرده‌اند و ملت را به اسارت سرمایه‌داران می‌خواهند درآورند... اینجانب اعلام می‌کنم هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است. [۱۹] همچنین در بیانیه‌ای که به نام حوزه علمیه قم در این رابطه صادر شد آمده بود: ملت ایران، جامعه روحانیت در این لحظات حساس برحسب وظیفه اسلامی شما را به این خطر بزرگ توجه می‌دهد و عواقب وخیم و شوم این دسیسه شاه را برای شما گوشزد می‌نماید. باشد که به پاخیزید و جلوی خطر را بگیرید... ملت ایران، حاضر نشوید راکفتری که دیروز ملت‌های آمریکای لاتین با تظاهرات شدید از آمریکای لاتین بیرونش کردند امروز با استقبال گرمی وارد ایران شود... ملت ایران، شما بودید که در مقابل انحصار تنباکو برپاخاستید و کاخ استبداد شاه وقت و امپریالیسم بریتانیا را به لرزه درآوردید. به پاخیزید و جلوی این جنایت که انحصار کلیه منابع طبیعی و اقتصادی را دربردارد بگیرید. [۲۰] از دیگر مبارزان، عزت شاهی هم در خاطرات خود می‌گوید: در اواخر فروردین ۴۹ شنیدیم که تعدادی از سرمایه‌داران آمریکایی از جمله [دیوید] راکفلر می‌خواهند به ایران بیایند... گروه ما هم تصمیم گرفت که در همراهی با این مخالفت‌ها بیانیه‌ای صادر کند. قرار بر این شد که نام و امضای چهره‌های سرشناس پای این بیانیه باشد. به عبارتی چون این کار مخالف علنی بود اگر ما دستگیر می‌شدیم تنها عنوان موزع و پخش کننده بیانیه را داشتیم و امضاءکنندگان خود پاسخگو بودند. به دنبال چند نفری از سرشناسان سیاسی مانند اللهیار صالح رفتیم که نپذیرفتند. داریوش فروهر هم مشروط به این که بیانیه به نام حزب ملت ایران باشد پذیرفت که شرط مقبولی نبود. لذا طرح ما شکست خورد و آیت‌الله سعیدی گفت خود به تنهایی اعلامیه‌ای صادر می‌کند... به هر روی ما اعلامیه‌های تند آیت‌الله سعیدی را پخش کردیم. تبعات پخش اعلامیه دامن ما را گرفت. [۲۱] که در واقع آغاز فرارها و مخفی شدن‌های متوالی عزت شاهی شد.

ب: رابطه شخصی و دوستانه

چون همان طور که در ابتدا گفتیم بنای ما در این بخش براساس اختصار است در اینجا به بازگویی سخنان یک نویسنده انگلیسی بسنده می‌کنیم: در میان اشخاص بی‌تاج و تخت نلسون راکفلر یکی از کسانی بود که شاه از مصاحبت او خشنود می‌شد. این مسأله قابل درک بود زیرا نلسون راکفلر بیش از هر کس شبیه به یک شاه بود. یکی از زندگی‌نامه‌های او را امپراتور راکفلر نامیده بود. او نیز دربار خودش را داشت که در شهر نیویورک و آلبانی آمریکا و اتحادیه‌های کارگری گسترده بود. راکفلر نیز مانند شاه افکار دور و دراز در سر داشت. هر دو آنها بی‌اندازه در مورد کشورهانشان و خودشان بلندپرواز بودند. هر دو زنهایشان را طلاق داده و مجدداً ازدواج کرده بودند و به زنان جوان و زیبا علاقه داشتند. هیچ یک دوستان صمیمی نداشتند ولی هر دو هنری کیسینجر را می‌ستودند. شاه و راکفلر هر دو گاهگاه کتابهایی در تعریف و تمجید از خودشان انتشار می‌دادند که در ظاهر به قلم خودشان بود ولی در باطن یک یا چند نویسنده مزدور برایشان می‌نوشتند. هر دو بنیادهای عظیم خانوادگی داشتند هر چند بنیاد پهلوی بیش از بنیاد راکفلر انتقادهای تند و تیز برمی‌انگیخت. هر دو علائق خانوادگی محکم داشتند. تفاوت عمده میان این دو نفر در شخصیت آنها بود. راکفلر مردی بود اجتماعی که تظاهر به صمیمیت می‌کرد. به هر کس می‌رسید سلام می‌داد و تبسم می‌کرد. ولی شاه کناره‌گیر و کمرو بود. ضمناً راکفلر نوعی شوخ طبعی داشت که شاه به کلی فاقد آن بود. [۲۲]

#### ج: ارتباط سیاسی

در بحبوحه نزدیک انقلاب نلسون راکفلر در مه ۱۹۷۸ میلادی (اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۷) به تهران آمد. پیش از آن چند دوره تظاهرات علیه شاه روی داده بود و چند هفته قبل نیز کودتایی به اشاره شورویها در افغانستان روی داده و حکومت را به دست کمونیستها سپرده بود. شاه بدون رودرپاستی از راکفلر پرسید آیا این وقایع بدان معنا نیست که آمریکاها و روس‌ها دنیا را بین خودشان تقسیم کرده‌اند؟ [۲۳] این سؤال ناشی از این توهم بود که شاه، انقلاب را یک توطئه بین‌المللی علیه خود می‌دانست. [۲۴] در ادامه هم که در آتش تنور انقلاب بیشتر دمیده می‌شد راکفلر در تماس تلفنی با او باقی ماند و پیشنهادهایی برای کمک به او عرضه کرد. [۲۵] از طرف دیگر وقتی اشرف خواهر شاه پس از یک اقامت کوتاه در تهران در تابستان به درخواست برادرش دوباره ایران را ترک کرد و به حال تبعید به آپارتمانش در نیویورک رفت از راکفلرها پرسید آیا می‌توانند برای مقابله با تبلیغات شدید که علیه شاه می‌شود کاری بکنند. [۲۶] در پاسخ، نلسون راکفلر تصمیم گرفت که یکی از افراد دم و دستگاه خود را برای کمک به شاه وارد ماجرا کند. وی رابرت آرماتو بود که از این موقع تا مرگ شاه همه کاره شاه حساب می‌شد و نقشی مثل اسدالله علم در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی را برای شاه ایفاء می‌کرد. آرماتو یک وکیل تعلیم دیده روی آورده به چرخه مشاورت در روابط عمومی و متخصص در سیاست و حکومت بود. رشته اصلی آرماتو حقوق کار بود و برای نلسون راکفلر هم به عنوان مشاور روابط کارگری خدمت می‌نمود. در سالهای زیر بیست سالگی آرماتو نزد راکفلر که در آن زمان فرماندار نیویورک بود در این همه رشته کارآموزی کرد. نزدیکی آرماتو با راکفلر او را با مشکلات شاه آشنا کرد. یکی از روزها زمانی که آرماتو دسته‌ای از رهبران کارگران را برای بحث درباره اختلافات موجود به دفتر راکفلر راهنمایی می‌نمود. راکفلر به وی اطلاع داد که درست در همان لحظه مذاکره تلفنی با شاه را به اتمام رسانیده بود و شاه نیز با مسایل کارگری خاص خود دست به گریبان بود. [۲۷] خود آرماتو تعریف می‌کند که در اوت ۱۹۷۸ (مرداد و شهریور ۱۳۵۷) به ملاقات نلسون رفت و او مشغول مکالمه تلفنی بود. می‌گوید: او با سبک غیرقابل تقلیدش گوشه‌ی تلفن را با دست پوشاند و چشمکی زد و گفت این شاه است. بدین ترتیب من بخشی از این مکالمه تلفنی را شنیدم. پس از آنکه راکفلر گوشه‌ی

را بر زمین گذاشت اظهار نمود که شاه به او گفته که همه اشخاصی که به او نزدیک بوده‌اند او را ترک نموده‌اند. او به کلی تنه‌است و حالش خوب نیست. در این هنگام راکفلر افزود مشاهده‌ی تنه‌ای شاه بسیار غم‌انگیز است. [۲۸] آرمایو در اوایل ماه نوامبر (آبان ۱۳۵۷) با اشرف در نیویورک دیدار کرد و به وی اظهار کرد برای کمک به شاه نسبتاً دیر شده است. در این بازی ما باید توپ را در هوا بریاییم. با این وجود مذاکره‌اش با شاهزاده خانم را به راکفلر گزارش کرد و معاون رئیس‌جمهور سابق پس از مشورت با هنری کیسینجر که او نیز دوست شاه بود از آرمایو خواست که برای یافتن راه خنثی کردن تبلیغات مخالف شاه به ایران برود. [۲۹] در اواخر ۱۹۷۸ آرمایو عازم ایران شد. تصور این که یک متصدی روابط عمومی جوان جمهوریخواه اهل نیویورک قادر باشد تخت و تاج شاه را نجات بدهد خود گویای اعتماد به نفس صنعت روابط عمومی راکفلرهاست. [۳۰]

بخش سوم: رابطه شاه با راکفلرها بعد از انقلاب اسلامی

مقصد اولیه شاه هنگام اخذ تصمیم برای خروج از ایران ایالات متحده آمریکا بود و دوستان آمریکایی شاه مانند نلسون راکفلر برای اقامت او و خانواده‌اش ملک شخصی مجلل و باصفا و والتر آتنبرگ دیپلمات و بازرگان معروف را در کالیفرنیا در نظر گرفته بودند ولی شاه قبل از خروج از ایران از طرف سادات رئیس‌جمهوری مصر به آن کشور دعوت شد و تصمیم گرفت در بین راه چند روزی در مصر توقف کند. دعوت سادات هم از این نظر برای او جالب توجه بود که در مصر به عنوان یک پادشاه و رئیس مملکت از وی استقبال می‌شد و تصور کناره‌گیری یا خلع او از سلطنت از میان می‌رفت و هم از این جهت که پرواز مستقیم به آمریکا اتهامات مخالفان او را درباره این که شاه یک عامل سرسپرده و عروسک آمریکایی است تأیید می‌نمود. عامل دیگر تشویق مسافرت شاه به مصر تلقیات اطرافیان او به خصوص اردشیر زاهدی بود که تصور می‌کردند آیت‌الله خمینی پس از ورود به ایران با مقاومت‌هایی روبرو خواهد شد. شاه بر این اساس تصور می‌کرد که اگر از ایران دور نشود و در کشورهای مجاور ایران بماند شانس بازگشت او به ایران بیشتر خواهد بود. (۳۱) شاه پس از اقامت یک هفته‌ای در مصر به مراکش رفت و دو ماه در آنجا ماند.

دیوید راکفلر بلافاصله پس از ورود شاه به مصر به دیدار او شتافته بود. سپس نامه‌ای به شاه در مراکش نوشت که با نظریات سادات دایر بر اینکه به جای پرواز به آمریکا بهتر است فعلاً در منطقه بماند موافق است. (۳۲) ولی شاه سرانجام در فوریه ۱۹۷۹ تصمیم گرفت به آمریکا برود ولی حالا آمریکایی‌ها دیگر تغییر سیاست داده بودند و به فکر برقراری رابطه با دولت ایران بودند. و ورود شاه به آمریکا مانع آن بود. هم کارتر و هم وزیر خارجه‌اش سایروس ونس با مسافرت شاه به آمریکا مخالف بودند. با وجود این کارتر نمی‌خواست صریحاً و مستقیماً تقاضای مسافرت شاه را رد کند و او را آزوده خاطر سازد. به همین جهت از ونس خواست که شخصیت مناسبی را برای مسافرت به مراکش و مذاکره با شاه در نظر بگیرد. (۳۳) مأموریت این فرستاده ویژه هم این نبود که نظر دولت آمریکا را رسماً به شاه ابلاغ نماید بلکه می‌بایست او را قانع سازد که حالا زمان مناسبی برای مسافرت او به آمریکا نیست و به مصلحت خود او و آمریکا نیست که در این شرایط حساس تقاضای مسافرت به آمریکا را بنماید. بهترین راه‌حل این بود که یکی از دوستان آمریکایی شاه انجم این مأموریت را بر عهده بگیرد و به همین جهت قبل از هر کسی اسم دیوید راکفلر (۳۴) و هنری کیسینجر (۳۵) به میان آمد و دیوید سام معاون وزارت خارجه مأمور تماس با آنها گردید. راکفلر از تقاضای نیوسام سخت خشمگین شد و گفت که هرگز چنین مأموریتی را نمی‌پذیرد. راکفلر به نیوسام گفته بود که آمریکا به شاه خیلی مدیون است و دادن پناهندگی به وی کمترین کاری است که آمریکا می‌تواند در حق او بکند. کیسینجر هم تقاضای نیوسام را رد کرد و گفت که با این روش دولت آمریکا موافق نیست و نمی‌تواند در این مورد کمکی به دولت بنماید. (۳۶)

در همین زمان سلطان حسن دوم پادشاه مراکش نیز دیگر حاضر به پذیرایی بیش از این از شاه نبود. (۳۷) در این میان اشرف پهلوی از دیوید راکفلر خواسته بود که توجه بیشتری به وضع نامساعد شاه بنماید و او مرتب مشغول بحث با کیسینجر بود. (۳۸) سرانجام در حالی که سخن از آفریقای جنوبی بود گروه راکفلر-کیسینجر توانست دست کم باهاما را به عنوان پناهگاه موقت برای شاه پیدا کند. (۳۹) اما در باهاما نیز شاه چندان راحت ن بود. رهبران این مستعمره پیشین انگلیس که عضو جامعه کشورهای مشترک المنافع و تحت نفوذ انگلستان بود تحت فشار دولت انگلیس شاه را جواب کردند. (۴۰) به علاوه هزینه اقامت نیز سرسام آور شده بود. روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که هم دیوید راکفلر و هم عده‌ای از کارمندان وزارت خارجه آمریکا که به امور شاه می‌پردازند معتقدند نخست‌وزیر باهاما از اقامت شاه در باهاما سوءاستفاده می‌کند. (۴۱) دیوید راکفلر می‌کوشید اتریش را برای پذیرش شاه راضی کند که موفق نشد. (۴۲) کیسینجر وارد میدان شد و شخصاً به مکزیک رفت تا نظر مقامات آن کشور را جلب کند و علیرغم عدم رضایت قبلی مسئولان مکزیک با اصرار خود موفق به این کار شد. (۴۳) اما دوستان آمریکایی شاه از تلاش خود برای ترتیب مسافرت و اقامت شاه در آمریکا دست برنداشتند و از هر وسیله‌ای برای اعمال فشار بر دولت کارتر استفاده کردند. در طول بهار و تابستان سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) کیسینجر و راکفلر مرتباً با مقامات وزارت خارجه و کاخ سفید در تماس بودند (۴۴) تا جایی که کارتر از مبارزه دارودسته کیسینجر-راکفلر-مک کلوی (۴۵) لب به شکایت گشود. (۴۶) در ۹ آوریل دیوید راکفلر به ملاقات کارتر رفت. دیوید که اکنون کارمندانش تقریباً تمام امور شاه را در دست گرفته بودند و علاوه بر آرماتو، بوزف زید یکی از معاونان بانک چیس، مسئول اداره امور مالی شاه شده بود و بیشتر تماسها با وزارت خارجه را نیز بر عهده داشت، در پایان گفت و گو وقتی برای رفتن از جا برخاست موضوع شاه را مطرح کرد. وی می‌گوید: نگرانی خود را در مورد اینکه با یکی از دوستان ایالات متحده چنین رفتاری می‌شود به او ابراز داشتم و گفتم اعتقاد دارم که باید به او اجازه ورود داده شود و هر اقدامی برای مقابله با تهدیدات (به سفارت) لازم است (۴۷) باید به عمل بیاوریم. نگفتم در این باره چه باید کرد ولی گفتم به عقیده من ابرقدرتی چون آمریکا نباید تسلیم باج‌خواهی شود. به گفته راکفلر واکنش کارتر سخت و رسمی بود. احساس کردم که رئیس‌جمهوری مایل نیست در این خصوص چیزی بشنود. (۴۸) کارتر هم در دفتر خاطرات یادداشت کرد: منظور اصلی ملاقات او ظاهراً تشویق من به دادن اجازه ورود شاه به این کشور بود. (۴۹) به دنبال شکست راکفلر در متقاعد ساختن رئیس‌جمهور همان شب کیسینجر با عصبانیت از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های خود با مطبوعات سخن گفت و اظهار داشت: مردی که سی و هفت سال از بهترین دوستان آمریکا بوده امروز مانند یک ناخدای سرگردان به دنبال بندری پناه گرفتن می‌گردد. (۵۰) هامیلتون جردن که در این زمان ریاست کاخ سفید را برعهده داشت می‌گوید: در طول این مدت کمتر هفته‌ای می‌گذشت که مساله شاه در گفت‌وگوهای ما مطرح نشود. معمولاً تفنی از طرف راکفلر یا کیسینجر یا یادداشتی از جان مک کلوی درباره او داشتیم. (۵۱) به هر ترتیب شاه اقامت اجباری خود را در مکزیک می‌گذراند. در طول تابستان چند نفر از جمله راکفلر و کیسینجر و نیکسون از شاه دیدن کردند و دیدارشان شاه را به طور خاصی شاد نمود. (۵۲) چهار هفته پس از اقامت شاه در مکزیک بیماری سرطانش حال وی را وخیم کرد. آرماتو که در این زمان در نیویورک بود و در آنجا از وخامت حال شاه اطلاع پیدا کرد با جوزف رید دستیار راکفلر تماس گرفت و رید هم شخصی به نام دکتر رید را برای معاینه شاه به مکزیک فرستاد. (۵۳) از ماه سپتامبر به بعد دولت آمریکا گزارش‌های جامعی از وضعیت مزاجی شاه دریافت می‌کرد. این گزارشها از طرف جوزف رید ارسال می‌شد. (۵۴) همچنین وزارت خارجه آمریکا در گزارشی به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۹ به کارتر آورده بود: دیوید راکفلر تقاضا کرده که ما به شاه اجازه بدهیم به منظور تشخیص و درمان بیماری‌اش در بیمارستان اسلون کترینگ نیویورک بستری شود. (۵۵) در این دوره گزارش می‌شد که از طرف دیوید راکفلر فشارهای زیادی برای اعطای اجازه



ورود شاه به ایالات متحده وارد می‌گردید براساس زمانی که راکفلر پی برد که مسئول خدمات پزشکی وزارت امورخارجه ایالات متحده درخواست گزارش پزشکی دیگری پیش از توصیه ورود شاه را نموده بود خودش گوشی را برداشت و به ونس وزیر امورخارجه که زمانی رئیس بنیاد راکفلر بود تلفن کرد. نه ونس و نه راکفلر هرگز به چنین مکالمه‌ای اقرار نکردند ولی به زبان شخص نیوسام تلفن یکی از دستیاران راکفلر به معاون وزارت امورخارجه در واقع مانند تلفن خود راکفلر بود. (۵۶) بالاخره در روز ۲۳ اکتبر ۱۹۷۹ شاه وارد آمریکا شد و بلافاصله در مرکز پزشکی کورنل نیویورک بستری گردید. دیوید راکفلر و کیسینجر و آنیلی (سرمایه‌دار ایتالیایی و صاحب فیات) و فرانک سیناترا (هنرمند آمریکایی) و ریچارد هلمز (رئیس اسبق سیا و سفیر اسبق آمریکا در ایران) به عیادت وی آمدند. (۵۷) در داخل ایران در واکنش به این عمل در روز ۴ نوامبر (۱۳ آبان) سفارت آمریکا اشغال شد. حالا دیگر میلیونها آمریکایی حضور شاه در ایالات متحده را علت گروگانگیری می‌دانستند. خود شاه نیز به زودی علت این امر را فهمید. در ۸ نوامبر پیامی از طریق دفتر دیوید راکفلر به پرزیدنت کارتر فرستاد و اعلام کرد که اگر دست خودش بود همین امروز خاک آمریکا را ترک می‌کرد ولی به نظر پزشکانش امکان مسافرت برای او وجود ندارد. (۵۸) در نظر کسانی که عاشق توطئه هستند راکفلر و کیسینجر به آسانی تبدیل به اشخاص فوق‌العاده شریری شدند که در توطئه ورود شاه دست داشته‌اند. رابرت آرماتو و دکتر کین نیز مورد تفسیرهای نامساعدی قرار گرفتند و از آنان به نام نوکران راکفلرها نامبرده شد. (۵۹) روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گرانی که در جستجوی دلیل بودند به بررسی روابط میان بانک چیس و شاه پرداختند. با توجه به این قرائن عده‌ای فرضیه‌ای را مطرح کردند.

فرضیه‌ای که بعدها با بعضی جزئیات به وسیله مارک هالبرت روزنامه‌نگار امور مالی در کتابی موسوم به قفل شده در یکدیگر ولی بدون ارائه هیچ مدرک قطعی منتشر شد این بود که چیس نیاز به یک بحران جدی در مناسبات ایران و آمریکا داشت تا خودش را از مسأله وام‌های ایران کنار بکشد. نویسنده ادعا می‌کند که همین امر باعث شد که دیوید راکفلر این قدر مشتاق به وارد کردن شاه به آمریکا باشد زیرا این کار بحران مورد نیازش را تضمین می‌کرد. در این زمینه توصیه پزشکی که براساس آن شاه بی‌سر و صدا وارد آمریکا شد مورد موشکافی قرار گرفت پاره‌ای از روزنامه‌ها و مجلات دکتر بنجامین کین را موجود شریری و رذلی که گزارش دروغ داده بود. معرفی کردند و از وی تصویری ساختند که گاهی نوکر جیره‌خوار راکفلرها و زمانی شریک نزدیکشان بود و ادعا کردند که او ترتیب ورود شاه به آمریکا را داده است آن هم نه تنها به دلایل صرفاً پزشکی بلکه برای خوشایند د. راکفلر و احتمالاً و کیسینجر. مجله ساینس حتی پیشتر رفت و ادعا کرده تشخیص اولیه دکتر کین ناقص و سطحی بوده و او درست مثل مأمور حفظ منافع راکفلرها عمل کرده است. (۶۰) از سوی دیگر کین علناً اعلام داشت که او نه راکفلر را می‌شناخته و نه کیسینجر را و در هیچ مرحله‌ای درباره شاه با آنها در تماس نبوده است.

صبح روز ۱۴ نوامبر بحران مالی آغاز شد. درست سه هفته پس از آنکه شاه را قاچاقی وارد نیویورک کرده بودند و ده روز پس از آن که اعضای سفارت آمریکا به گروگان گرفته شدند پرزیدنت کارتر دستور داد کلیه دارایی‌های ایران در بانکهای آمریکایی در داخل و خارج ایالات متحده را مسدود کنند. از چند روز پیش مقدمات این اقدام فراهم می‌شد. دلیل رسمی که عنوان شد این بود که گزارشهایی به واشنگتن رسیده است که ابوالحسن بنی‌صدر کفیل وزارت امور خارجه ایران تهدید کرده که کلیه دارایی‌های ایران را از بانکهای آمریکایی بیرون خواهد کشید. فرضیه توطئه که هیچ‌گاه به اثبات نرسید این بود که چیس می‌خواست و انمود کند که ایران به موقع از عهده بازپرداخت یک وام مهم خود برنیامده است و ۱۴ نوامبر تاریخ بسیار مناسبی برای بانک بود. فرضیه از این قرار بود که در ۱۹۷۷ کنسرسیومی مرکب از یاده بانک به رهبری چیس مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار وام به صنایع همگانی ایران داده است. این یک وام مهم برای ایران

به شمار می‌رفت و می‌بایست بودجه کشور را که در نتیجه هزینه‌های نظامی شاه به شدت کسری داشت متوازن سازد. سهم چیس در این وام ۵۰ میلیون دلار بود و این مبلغ بزرگترین بدهی یک جای ایران به چیس بود. قرار بود در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ مبلغ ۴ میلیون دلار از طرف ایران به عنوان بهره وام مزبور پرداخت شود. در ۴ نوامبر ایران به چیس دستور داد با انتقال ۴ میلیون دلار از یک حساب دیگر بهره خود را بپردازد اما چیس این کار را نکرد آن گاه پس از آن که پزیدنت کارتر کلیه دارایی‌های ایران را در ۱۴ نوامبر مسدود کرد چیس از انتقال این وجه خودداری ورزید و دلیل آن را دستور رئیس‌جمهوری قلمداد کرد (مدارکی بعداً در ردادگاه ارائه شد جزئیات بیشتری درباره علت این کار چیس فاش نکرد) اکنون چیس از لحاظ حقوقی در وضعی قرار داشت که می‌توانست اعلام کند که وام بازپرداخت نشده است. پنج روز بعد در ۱۹ نوامبر این کار را کرد و خشم بعضی از شریکانش را در کنسرسوم برانگیخت. در ۲۳ نوامبر چیس به بانک مرکزی در تهران اطلاع داد که کلیه حسابهای بانک مزبور را در ازاء پولهایی که چیس ادعا می‌کرد ایران به شعبات مختلف آن بدهکار است مسدود کرده است. بانک مرکزی بی‌درنگ به اقامه دعوی علیه چیس در لندن پرداخت و چیس نیز دعوای متقابل در نیویورک مطرح ساخت. دیوید راکفلر هیچ توضیحی درباره این اتهامات نداد. او یک بیانیه متین درباره روابط با شاه منتشر ساخت و اظهار نمود که او را بیش از بیست سال است که می‌شناسد در من متقاعد شده بودم که او بیش از سی و هفت سال دوست واقعی این کشور بوده است» و از زمانی که شاه ایران را ترک نموده بود با وی در تماس بوده و برای ایفتن اقامتگاهی به او کمک می‌کرده است. وقتی شنیده که شاه در مکزیک بیمار شده ترتیب ملاقات دکتر کین را با او داده است. وی می‌نویسد: وقتی کین وخامت وضع مزاجی شاه را تأیید کرد من در جلب توجه وزارت خارجه به نتیجه آزمایشات مساعدت کردم. از آن پس تصمیم در مورد اجازه دادن یا ندادن به شاه به او ارتباطی نداشته و مربوط به دولت آمریکا بوده است. (۶۱) ظاهراً راکفلر به طور خصوصی به کارتر گفته بود مایل است از مسئولیت‌هایش درباره نقل و انتقالات شاه بگریزد. (۶۲) اما این نظر نیز مطرح شده که بعد از مسافرت شاه به آمریکا برای معالجه و پیامدهای آن گفته شد که کارتر تحت فشار کیسینجر و راکفلر با مسافرت شاه به آمریکا موافقت کرده. من با صراحت و قاطعیت این موضوع را تکذیب می‌کنم زیرا اگر کار تحت تاثیر کیسینجر و راکفلر قرار می‌گرفت خیلی پیشتر با مسافرت شاه به آمریکا موافقت می‌کرد (۶۳).

بعد از مرگ شاه در مرداد ۱۳۵۹ دیوید راکفلر گفت: تاریخ از شاه به عنوان یک رهبر مرفقی که طی چند دهه در راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورش تلاش کرد یاد خواهد کرد. (۶۴)

- 
- [۱] - ر.ک: حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۱، فصل اول، بخش مستر تراث و تدارک سلطنت محمدرضا.
- [۲] - ماروین زوینس در کتاب شکست شاهانه همین عوامل روانی را موجب تزلزل شاه در مقابل انقلاب دانسته است. ر.ک: ماروین زوینس، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، نشر نورف چاپ اول، ۱۳۷۰.
- [۳] - در اینجا نمی‌خواهیم به این امر که برادران شرلی یا دیگر خارجیانی که در زمان صفوی وارد ایران شدند هدف استعماری داشته‌اند یا نه بپردازیم بلکه چون این واقعه به عنوان اولین برخورد ایرانیان با اروپای جدید است می‌تواند به عنوان مبدائی برای این قضیه در نظر گرفته شود.

- [۴] - «وقتی نلسون راکفلر فرماندار ایالت نیویورک بود و ساختمان خالی مرکز تجارت جهانی را به اجاره چهل ساله برادرش دیوید داد همه بویی از افراط در قوم و خویش بازی بردند».  
Joseph persico. The imperial Rockefeller. New york. P 44
- [۵] - «در قلب جزیره مانهاتان در نیویورک و مجاور مرکز راکفلر دفتر مرکزی شرکت نفت اکزون واقع شده که قدیمی‌ترین شرکت نفت آمریکا می‌باشد و تقریباً یک قرن از عمر آن می‌گذرد و در خارج از آمریکا آن را شرکت اسو می‌نامند و در گذشته اسم آن شرکت نفت استاندارد اوایل اوف نیوجرسی بود که برای سهولت استاندارد اوایل می‌خواندند. این شرکت در ایجاد تحول در وضع زندگی نوع بشر و به وجود آوردن وضعی که امروز داریم نقش مؤثر داشته و از روزی که به وجود آمد اسم این شرکت با نام راکفلر قرین بود و امروز هم خانواده راکفلر دارای دو درصد از سهام این شرکت هستند. تمام اعضای خانواده راکفلر در این شرکت کار کرده‌اند و اگر تمام عمر در شرکت اکزون کار نکرده باشند در یک دوره از عمر در آن کار کرده‌اند و از جمله نلسون راکفلر که در حال حاضر شاخص‌ترین عضو دودمان راکفلر می‌باشد مدتی در کشور ونزویلا برای این شرکت کار کرده است.» آنتونی سمسون، هفت خواهران نفتی، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۶، ۲۵۳۶، ص ۱۳ و ۱۴.
- [۶] - مطالب این بخش از منبع زیر به دست آمده و علاقه‌مندان می‌توانند برای دستیابی به جزئیات بیشتر به آن مراجعه کنند:
- ویلیام هوفمن، راکفلرها، ترجمه رضا سندگل، محراب قلم، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- [۷] - پیر سالیانجر، آمریکا در بند، کتاب سرا، ۱۳۶۲، ص ۳۴.
- [۸] - پیر سالیانجر، همان، ص ۳۴.
- [۹] - ر.ک: آنتونی سمسون، همان.
- [۱۰] - پیر سالیانجر، همان، صص ۳۴ و ۳۵.
- [۱۱] - روزنامه نیویورک تایمز، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۹.
- [۱۲] - پیر سالیانجر، همان، ص ۳۲۸.
- [۱۳] - روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۴۹، شماره ۱۳۱۷۶.
- [۱۴] - هفت هزار روز، زیر نظر غلامرضا کرباسچی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱، جلد اول، ص ۴۰۳.
- [۱۵] - روح‌الله حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۲۲.
- [۱۶] - یاران امام به روایت اسناد ساواک، جلد اول، شهید سعیدی، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰.
- [۱۷] - برای آشنایی بیشتر با فعالیت‌های شهید سعیدی در مقابل ورود سرمایه‌داران آمریکایی، ر.ک: مقصود رنجبر، عروج از زندان (زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- [۱۸] - اشاره به تأسیس کارخانه ذوب آهن اصفهان و اداره آن توسط کارشناسان شوروی.
- [۱۹] - صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، جلد دوم، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.
- [۲۰] - مقصود رنجبر، همان، ص ۱۵۲.
- [۲۱] - خاطرات عزت شاهی، تدوین و تحقیق: محسن کاظمی، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- [۲۲] - ویلیان شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

- [۲۳] - ویلیام شوکراس، همان، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.
- [۲۴] - ر.ک: محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان.
- [۲۵] - ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۷۲.
- [۲۶] - همان، ص ۱۷۴.
- [۲۷] - پیر سالینجر، همان، ص ۲۲.
- [۲۸] - مجله اینتر ویو، فوریه ۱۹۸۲.
- [۲۹] - پیر سالینجر، همان، ص ۲۳.
- [۳۰] - ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۷۵.
۳۱. هامیلتون جردن، بحران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته، ۱۳۶۲، ص ۲۵. و ویلیام سولیوان (آخرین سفیر آمریکا در ایران)، مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
۳۲. ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۷۵.
۳۳. هامیلتون جردن، همان، ص ۲۵.
۳۴. هنگامی که شاه در مراکش به سر می‌برد نلسون راکفلر درگذشت.
۳۵. کیسینجر که مدتی بعد رئیس هیئت مشاورین بانک چیس شد. مدتها پیش از ورود به دولت با راکفلر دوستی برقرار کرده بود و زمانی هم که در دستگاه دولت به کار پرداخت فقط به دلیل توصیه نلسون راکفلر به نیکسون بود که او را به عنوان مشاور امنیت ملی برگزید. پیر سالینجر، همان، ص ۳۵.
۳۶. هامیلتون جردن، همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۳۷. ر.ک: ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۳۸. نیویورک تایمز، ۱۷ مه ۱۹۸۱.
۳۹. ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۶۷ و ص ۲۳۳ و پیر سالینجر، همان، ص ۲۴.
۴۰. محمدرضا پهلوی، همان، و هامیلتون جردن، همان، ص ۲۷.
۴۱. نیویورک تایمز، ۱۷ مه ۱۹۸۱.
۴۲. نیویورک تایمز، ۱۷ مه ۱۹۷۹.
۴۳. هامیلتون جردن، همان، صص ۲۷ و ۲۸.
۴۴. همان، ص ۲۸.
۴۵. از نزدیکان دیوید راکفلر و مشاور حقوقی شرکت نفتی وی و شخص شاه.
۴۶. ویلیام شوکراس، همان، ص ۳۱۱.
۴۷. در روز چهاردهم فوریه ۱۹۷۹ (۲۴ بهمن ۱۳۵۷) عده‌ای از گروه فدائیان خلق به سفارت آمریکا در تهران حمله بردند برای ساعاتی آن را اشغال کردند که در نهایت با دخالت بعضی از نیروهای انقلاب این غائله به پایان رسید. از این زمان به بعد یکی از دلایل عدم پذیرش شاه توسط آمریکا ترس از اقدامات مشابه بود. ر.ک: ویلیام سولیوان، همان، ص ۱۸۰.
۴۸. نیویورک تایمز، ۱۷ مه ۱۹۸۱.
۴۹. ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۸۹.
۵۰. هامیلتون جردن، همان، ص ۲۸ و ویلیام شوکراس، همان، ص ۱۹۰.

۵۱. همیلتون جردن، همان، صص ۲۸ و ۲۹.
۵۲. پیر سالیانجر، همان، ص ۲۵.
۵۳. ویلیام شوکراس، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.
۵۴. پیر سالیانجر، همان، ص ۳۳.
۵۵. ویلیام شوکراس، همان، ص ۳۲۵.
۵۶. پیر سالیانجر، همان، ص ۳۴.
۵۷. ویلیام شوکراس، همان، ص ۳۷۵.
۵۸. همان، ص ۳۶۲.
۵۹. همان، ص ۳۶۳.
۶۰. مجله ساینس، ۱۸ ژانویه و ۲۹ اوت ۱۹۸۰.
۶۱. نیویورک تایمز، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹.
۶۲. ویلیام شوکراس، ص ۳۶۷.
۶۳. همیلتون جردن، همان، ص ۲۹.
۶۴. نیویورک تایمز، ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۰.